

تمیز از دهی شربت نوش وزهر  
 امارت طلب میکنی روبشهر  
 تجسس کنش در بیابان و بحر  
 ز گهواره فرصت بود تا به قبر  
 که خورشید کاه افقد زیر ابر  
 نه بینی پشت زمین روی فقر  
 بیک کفه کوشش بیک کفه اجر (۱)

کجا گشته تلخ کامی شوی  
 بزری ده کدخدائی بود  
 مجویخت در چار دیوار خویش  
 اگر میکویزد تو دنبال کن  
 مشو ناامید ارشدی تیره روز  
 چه اندر وجود تو غیرت بود  
 جهان است محسن ترا زوی عدل

محسن شمس ملک آراء

## ☆ (مباحثات ادبی) ☆

س - آیا بسته و شسته و امثال این دو کلمه را که ماقبل شین ساکن در کلمه اولی مفتوح و در کلمه ثانیه مضموم است می توان در شعر باهم قافیه کرد یا نه در صورتیکه تقفیه این دو نحو کلمه را باهم مجاز میدانید مستدعی است مثالی برای آن از گفته یکی از شعرا معرفی فرمائید .

ج - در فن قافیه که یکی از فنون دوازده گانه ادب است این قسمت را متعرض شده و اصطلاحاً آنرا **حدو** می گویند و در معنی آن گفته اند که حدو عبارت است از حرکت ماقبل ردف و قید مانند فتحه بخت و تخت و کرد و مرد و بمناسبت مقام تصریح کرده اند که حدو در وقتی که قافیه دارای حرف قید متصل باشد جایز است مانند رسته و رسته و کشته و کشته و برای امثال آنچه را که بمخزن حافظه دارم این دویستی معروف از خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی است :

کرسوز دلم یاک نفس آهسته شود  
 از دود دلم راه نفس بسته شود  
 در دیده از آن آب همی گردانم  
 تا هر چه نه نقش تست آن شسته شود

(۱) قوافی این قطعه خالی از اشکال نیست .

س - آیا چنبری و عنصری را که در کلمه اولی ماقبل را مفتوح و در لفظ دوم ماقبل را مضموم است باهم می توان قافیه آورد یا نه و در صورت صحت متمنی است مثالی برای آن از آثار اساتید ذکر فرمائید .

ج - این عمل را که در اصطلاح علماء قافیه توجیه می گویند مجاز و متبع است و شاید در آثار شعری اغلب اساتید سخن مثالی برای آن بتوان یافت اینک آنچه من بخاطر دارم از گفته انوری و فرخی چند مثال بعرض می رسانم باقی را خودتان تتبع کرده و پیدا کنید .

انوری در قصیده معروفه خود گوید :

ای مسلمانان فغان از دست چرخ چنبری      وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری  
تا آخر قصیده که سامری و عنصری را با چنبری و مشتری قافیه کرده است و  
عیبی متوجه او نیست .

و فرخی در این قصیده در مدح سلطان محمود گوید :

ای ابر بهمنی نه بچشم من اندزی      تن زن زمانگی و بیاسا و کم نری  
تا آنجا که گوید :

هنگام مدح او      دل مدحت کنان او      از بیم نقد او بهراسد ز شاعری  
تقدی کند درست و در او هیچ عیبی      کان نقد را وفا نکند شعر بحتری

درین قصیده بحتری و شاعری و جعفری باهم قافیه شده اند و عیبی ندارد و همچنین  
در این قصیده :

ای قصد کرده دیدن ایوان کسروی      اندیشه کرده که بیدار آن روی  
تا آنجا که گوید :

زانچ او بنوگ خامه کند صدیگی کنند      مردان کار دیده بشمشیر هندوی  
توقع او بنزد دبیران روزگار      چیزی بود بغایت ز آنسوی جادوی

که درین قصیده نیز بطوریکه ملاحظه میشود فرخی کسروی را باهندوی و جادوی قافیه کرده و تقصی متوجه آن نیست.

س - چه اعتراض ادبی بر این شعر متوجه است؟ مستدعیم بیان فرمائید.

هر وزیر دمفتی و شاعر که او طوسی بود چون نظام الملک و غزالی و فردوسی بود

ج - این شعر دارای اقواء است و اقواء یکی از عیوب شش گانه قافیه است

و نظیر آن شعر دیگر است که شاعر غیر ماهر پر را با تر قافیه کرده و گفته:

از غصه هجران تو دل پر دارم پیوسته از آن دیده بخور تر دارم  
و این نحو تقفیه را اساتید روا نمی دانند.

س - آیا این شعر نیز بواسطه داشتن عیب اقواء مورد اعتراض است یا

عیب دیگر متوجه آنست؟

کنی ناخوش بما تو زندگانی اگر از ما دمی دوری نژینی

ج - این شعر دارای عیب دیگری است که آنرا سنناک گویند و سنناک عبارت

از اختلاف ردف است و ردف حرف مدی است که قبل از روی واقع شود چون الف در زندگانی و کامرانی و یاء در قرینی و نشینی و واو در خونی و کازرونی.

س - اغلب دیده میشود که شاعری در شعر خود کلمه ممدودی را مقصور

یا مقصوری را ممدود مخففی را مشدد یا مشددی را مخفف نموده و در مقام اعتذار

از آن می گوید ضرورت شعری چنین اقتضا کرده است علیهذا مستدعی است تغییراتی

را که در کلمه بعنوان ضرورت شعری مجاز است در فارسی و عربی بیان فرمائید

که موجب مزید امتنان و استفاده است.

ج ضرورات شعری را در علم قریض تعداد کرده و درین شعر عربی بان

اشاره نموده اند:

ضرورة الشعر عشر عند جماتها مد و قصر و تخفیف و تشدید  
قطع و وصل و تحريك و اسكان و منع صرف و صرف ثم تعدید

و آنچه از ضرورات در پارسی جایز است شش است :

۱ - مد ۲ - قصر ۳ - تخفیف ۴ - تشدید ۵ - تحريك ۶ - اسكان . و امثله

آنرا باید در کتب شعر جستجو کرده و بدست آورد .

## (تاریخ طب)

(از مبداء تا امروز)

(ترجمه دکتر رفیع امین)

تألیف دکتر منیه

طب از بقراط بجالینوس ( مابعد )

پلین قدیم - پلین قدیم بالاخص درباره آبهای معدنی معلومات می دهد و آنها را تقسیم میکند بآبهای گوگرد ، آلومینی ، شور ، شوره دار ، قیری ، ترش و شور و آهنگار . آبهای گوگردی برای صحت اعصاب و اوتار خوب بودند ، آبهای آلومینی برای مفلوجین مفید بودند ؛ آبهای قیردار یا شوره مخصوصاً خاصیت مسهل داشتند . در اثر بعضی آبهای معدنی ایتالیا تأکید میکنند که زندهای عقیمه و مردهای دیوانه را شفا می بخشد ؛ آبهای معدنی حوالی رم برای التیام زخمها نافع هستند ؛ آبهای معدنی دیگر برای رفع امراض معده و تحلیل حصاة مؤثر بودند . آبهای آهنگار تونگر (درسپا) خواص قابل توجهی دارند بر ضد تبهای سهيك و رفع حصاة و هزالهای گوناگون ؛ این آبها بواسطه حرارت در دالود شده و بعد از سرد شدن رسوب سرخی پیدا می کنند . گلهای معدنی را انوقت هم استعمال میکردند ، همچنین حمامهای ريك